



# Transition From Absolute Dominance to Multipolar Competition: A Trend Analysis of the Financial and Technological Decline of the United States (2000–2025)

**Majid Mokhtari**

Ph.D. Student in Middle East Studies, Department of Regional Studies, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Email: majidmokhtari90@yahoo.com

## **Abstract**

This study examines the manifestations of the decline of U.S. hegemony in the international system, with a focus on the material foundations of power. The central question is whether structural changes in the financial and defense domains indicate that the United States has entered a phase of relative decline. The theoretical framework is based on the distinction between absolute and relative decline in the literature on hegemony, and the analysis is conducted within the context of international political economy. The study employs an analytical-explanatory method based on the analysis of statistical trends over the period 2000–2025, with data extracted from reports issued by reputable international institutions. The findings indicate that the share of the U.S. dollar in official foreign exchange reserves and global payments has declined over the past two decades, while the shift toward a multi-currency system has strengthened. At the same time, the rapid growth of China's defense research and development and the declining relative share of the United States in global R&D have narrowed the technological gap between the United States and its competitors. Rising federal debt, increasing military operating expenditures, and the increasing use of financial sanctions are also among the factors limiting the structural capacity of the United States to sustain its hegemony. Overall, the article argues that the United States is experiencing a relative hegemonic decline—not a sudden collapse, but rather a gradual transition from absolute superiority to multipolar competition in the financial and technological spheres.

**Keywords:** United States of America, Hegemonic Decline, Dollar Decline, Multipolarity



## گذار از برتری مطلق به رقابت چندقطبی: تحلیل روند افول مالی و فناورانه آمریکا (۲۰۰۰-۲۰۲۵)

مجید مختاری

دانشجوی دکتری مطالعات خاورمیانه، گروه مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

Email: majidmokhtari90@yahoo.com

### چکیده

این پژوهش به بررسی بازتاب‌های افول هژمونی ایالات متحده آمریکا در نظام بین‌الملل با تمرکز بر بنیان‌های مادی قدرت می‌پردازد. پرسش اصلی آن است که آیا تغییرات ساختاری در حوزه مالی و دفاعی نشان‌دهنده ورود آمریکا به مرحله‌ای از افول نسبی است یا خیر. چهارچوب نظری پژوهش مبتنی بر تمایز میان افول مطلق و نسبی در ادبیات هژمونی بوده و تحلیل در بستر اقتصاد سیاسی بین‌الملل صورت گرفته است. روش تحقیق تحلیلی-تبیینی و مبتنی بر بررسی روندهای آماری در بازه زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۵ است و داده‌ها از گزارش‌های نهادهای معتبر بین‌المللی استخراج شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد سهم دلار در ذخایر رسمی ارزی و پرداخت‌های جهانی طی دو دهه اخیر کاهش یافته و حرکت به سمت نظام چندارزی تقویت شده است. هم‌زمان، رشد سریع تحقیق و توسعه دفاعی چین و کاهش سهم نسبی آمریکا از تحقیق و توسعه جهانی، فاصله فناورانه این کشور با رقبای کاهش داده است. افزایش بدهی فدرال، رشد هزینه‌های جاری نظامی و گسترش استفاده از تحریم‌های مالی نیز از جمله عواملی هستند که ظرفیت ساختاری آمریکا برای تداوم هژمونی را محدود می‌کنند. درمجموع، مقاله استدلال می‌کند که ایالات متحده با افول نسبی هژمونیک مواجه است؛ افولی که نه به معنای سقوط ناگهانی، بلکه بیانگر گذار تدریجی از برتری مطلق به رقابت چندقطبی در عرصه مالی و فناورانه است.

**کلیدواژه‌ها:** ایالات متحده آمریکا، افول هژمونی، افول دلار، چندقطبی شدن



## مقدمه

ایالات متحده آمریکا از پایان جنگ جهانی دوم تاکنون، یکی از کشورهای تأثیرگذار بر ساختار سیاسی، اقتصادی و امنیتی جهان بوده است. این کشور با اتکا به توان صنعتی گسترده، ظرفیت عظیم تولیدی، نقش مسلط در نظام مالی، برتری علمی و فناوریانه و همچنین برخورداری از قدرت نظامی، توانست نظم بین‌المللی پساجنگ را براساس منافع و ترجیحات خود شکل دهد. استقرار نظام پولی برتون وودز، تبدیل دلار به ارز ذخیره جهانی، ایجاد نهادهای مالی بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، رهبری فرایند بازسازی اقتصادی اروپا و ژاپن، شبکه‌سازی از طریق پیمان‌های امنیتی و طراحی نظم تجارت آزاد، از اصلی‌ترین سازوکارهایی بودند که ایالات متحده از طریق آن‌ها توانست موقعیت هژمونیک خود را تثبیت کند (پیرانی و رضوی، ۱۳۹۹: ۸۵-۸۷).

با این حال، موقعیت هژمونیک آمریکا هرگز ساختاری ثابت و غیرقابل تغییر نبوده است. از ابتدای قرن بیست و یکم، مجموعه‌ای از تحولات داخلی و خارجی موجب شده‌اند که بسیاری از ستون‌های اصلی هژمونی آمریکا فرسایش یافته و ظرفیت این کشور برای هدایت نظام بین‌الملل تا حد قابل توجهی کاهش یابد. خیزش چین به‌عنوان جدی‌ترین رقیب اقتصادی و فناوریانه آمریکا، احیای بخشی از توان ژئوپلیتیکی روسیه، چندقطبی شدن اقتصاد جهانی، بروز بحران‌های مالی درون آمریکا، شکاف‌های اجتماعی و سیاسی فزاینده، جنگ‌های پرهزینه و ناکام طی بیش از دو دهه گذشته، کاهش کارآمدی مداخلات نظامی و بالاخره تنزل جایگاه جهانی آمریکا در نظرسنجی‌ها، همگی نشانه‌هایی از افول تدریجی این هژمونی به شمار می‌روند (دهشیری، ۱۳۹۷: ۴۰). درواقع پس از پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی و آغاز جهش تولیدی و صنعتی این کشور، توازن قدرت اقتصادی جهانی به‌طور چشمگیری دگرگون شده و آمریکا با چالشی بی‌سابقه از سوی یک قدرت رقیب مواجه شده است (اسماعیلی، ۱۳۹۸: ۱۸). در بُعد داخلی و در شاخص‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی داخلی آمریکا نیز روندهایی از کاهش کارایی حکمرانی و فرسایش انسجام اجتماعی دیده می‌شود که به‌طور غیرمستقیم بر نفوذ بین‌المللی این کشور اثر می‌گذارند (پیرانی و سعیدی‌راد، ۱۴۰۰: ۱۴۹).



اگرچه افول هژمونی آمریکا جنبه‌های بسیار گسترده‌ای داشته و از قدرت نرم و مشروعیت بین‌المللی گرفته تا ساختار اقتصادی، توان نظامی، چندقطبی شدن جهان، تحولات فناوری و نظم مالی جهانی را شامل می‌شود؛ اما در این گزارش عمدتاً به «بنیان‌های مادی» هژمونی آمریکا در سطح نظام بین‌الملل پرداخته است؛ به گونه‌ای که با تضعیف آن‌ها، ساختار هژمونی آمریکا در سطح جهانی دچار اختلال می‌شود. بر این مبنا دو مقوله افول قدرت دلار در اقتصاد سیاسی بین‌الملل و کاهش فاصله رقبا با ایالات متحده در حوزه توان و سهم تحقیق و توسعه دفاعی محورهای اساسی این گزارش در تحلیل کاهش قدرت ایالات متحده در نظام بین‌الملل خواهند بود.

دلار به مثابه مهم‌ترین ابزار اقتصادی و مالی هژمونی آمریکا مطرح است و تسلط دلار بر تجارت جهانی، ذخایر ارزی، بازارهای بدهی، نظام بانکی، قیمت‌گذاری کالاهای اساسی (به‌ویژه در حوزه انرژی) و شبکه پرداخت بین‌المللی، به آمریکا قدرتی منحصربه‌فرد بخشیده است. به گونه‌ای که هرگونه فرسایش در جایگاه دلار پیامدهای گسترده‌ای برای توان آمریکا در تأمین مالی هژمونی و اعمال فشارهای اقتصادی و مالی بین‌المللی از جمله تحریم‌های یک‌جانبه و چندجانبه به همراه دارد (رضوی، ۱۴۰۱: ۱۲۰). از سوی دیگر، قدرت نظامی آمریکا در پنج دهه اخیر بیش از آنکه بر تعداد نیروها یا حجم تجهیزات متکی باشد، بر برتری فناورانه بنا شده است. بخش عظیمی از این برتری از طریق تحقیق و توسعه دفاعی تأمین می‌شود. در چنین شرایطی در صورت کاهش فاصله رقبا در حوزه‌های هوش مصنوعی، موشک‌های مافوق صوت، جنگ سایبری، سامانه‌های بدون سرنشین و فناوری فضایی نسبت به ایالات متحده، پایه نظامی هژمونی آمریکا متزلزل خواهد شد (رمضانی و دیگران، ۱۴۰۳: ۵).

کوتاه سخن آنکه این دو حوزه در کنار هم تصویری دقیق از افول واقعی هژمونی آمریکا ارائه می‌کنند؛ چراکه دلار به عنوان ستون مالی هژمونی و تحقیق توسعه دفاعی نیز ستون فناورانه و نظامی هژمونی این کشور محسوب می‌شود؛ بنابراین هرگونه افول در این دو حوزه، تأثیر مستقیمی بر توان آمریکا برای مدیریت اقتصاد جهانی، تأمین هزینه‌های هژمونی، حفظ شبکه‌های امنیتی و اعمال نفوذ بر سایر کنشگران بین‌المللی به همراه خواهد داشت.

## ۱. چهارچوب مفهومی

### ۱-۱. هژمونی

هژمونی در کلی‌ترین برداشت به معنای تسلط و برتری یک قدرت بر سایر قدرت‌ها از رهگذر ترکیب زور، رضایت و نهادسازی است. این واژه برگرفته از اندیشه‌های آنتونیو گرامشی و گویای این نکته است که طبقه مسلط نه صرفاً با اجبار، بلکه از راه ایجاد رضایت و مشروعیت فرهنگی، بر جامعه حکم می‌راند (Gramsci, 1971: 57). گرامشی از رهگذر معرفت‌شناسی مارکسیستی به سطح نظام بین‌الملل همین منطق را به دولت‌های برتر تعمیم داد؛ قدرتی که قادر باشد ارزش‌ها، قواعد و نهادهای جهانی را در راستای منافع خود سامان دهد، به «هژمون» بدل می‌شود. درواقع و به‌صورت خلاصه می‌توان چنین انگاشت که هژمونی نه صرفاً سلطه مادی بلکه نظامی است که در آن اقتدار، پذیرش و نهادسازی درهم تنیده‌اند. بدیهی است که در این شرایط نقض هر یک از این ارکان، نشانه‌ای از آغاز افول قدرت هژمون خواهد بود.

### ۱-۲. افول

در ادبیات روابط بین‌الملل، مفهوم «افول»<sup>۱</sup> ناظر بر کاهش توانمندی یک کنشگر در مقایسه با وضعیت پیشین اوست؛ اما نوع و دامنه این کاهش توانمندی ممکن است نسبی یا مطلق باشد.

### ۱-۲-۱. افول مطلق

«افول مطلق»<sup>۲</sup> هنگامی رخ می‌دهد که قدرت یک دولت در شاخص‌های مادی اعم از تولید ناخالص داخلی، توان نظامی، ظرفیت فناورانه یا انسجام نهادی به شکلی عینی و کمی کاهش یابد. در این حالت، قدرت مورد نظر نه فقط نسبت به رقبای خود، بلکه نسبت به وضعیت گذشته خویش نیز تضعیف می‌شود. رابرت گیلپین در اثر مشهور خود، «جنگ و دگرگونی در سیاست جهانی»<sup>۳</sup> توضیح می‌دهد که افول مطلق زمانی شکل می‌گیرد که رشد اقتصادی متوقف و هزینه‌های هژمون برای حفظ نظم جهانی بیش از منافع حاصل از آن شود (Gilpin, 1981: 32).

1. Decline

2. Absolute Decline

3. War and Change in World Politics



## ۱-۲-۲. افول نسبی

در مقابل، «افول نسبی»<sup>۱</sup> به معنای کاهش سهم یا وزن یک قدرت در مقایسه با سایر بازیگران در حال صعود است، بدون آنکه الزاماً توان مطلق او کاهش یافته باشد. این مفهوم نخست در مجموعه نظریات موازنه قدرت مطرح شد و بعدها در چهارچوب نظریه چرخه‌های بلندمدت بسط یافت. رابرت کیوهن در «پس از هژمونی» اظهار می‌دارد که افول نسبی، بیش از آنکه از ضعف هژمون ناشی شود، از رشد قدرت‌های دیگر سرچشمه می‌گیرد (Keohane, 1984: 46). به عبارت ساده‌تر در این وضعیت هژمون همچنان قدرتمند است؛ اما دیگر تنها قدرت بی‌رقیب در نظام به شمار نمی‌آید. در چهارچوب رویکرد اقتصاد سیاسی، اریقی این پدیده را بخشی از «چرخه‌های انباشت سرمایه» قلمداد می‌کند. به بیان او، هر هژمون در پایان دوره شکوفایی خود شاهد انتقال سرمایه و نوآوری به مراکز جدید است؛ وضعیتی که قدرت اقتصادی آن را به صورت نسبی کاهش می‌دهد، هرچند ممکن است شاخص‌های تولید داخلی هنوز رشد مثبت را نشان دهند (Arrighi, 1994: 29). کوتاه سخن آنکه افول نسبی عمدتاً بیانگر تغییر در موازنه قدرت جهانی است تا فروپاشی یک هژمون؛ چنین فرایندی می‌تواند دهه‌ها تداوم یابد و الزاماً با فروپاشی نظام همراه نباشد.

## ۲. روش‌شناسی پژوهش

روش تحقیق پژوهش حاضر مبتنی بر ترکیب تحلیل داده‌های کمی، مقایسه تطبیقی و تفسیر نظری در چهارچوب اقتصاد سیاسی بین‌الملل است که برای پاسخ به پرسش اصلی مقاله به کار گرفته شده است. پژوهش حاضر با اتکا به چهارچوب نظری افول نسبی و مطلق در ادبیات هژمونی، می‌کوشد از طریق بررسی شاخص‌های مادی قدرت، جایگاه ایالات متحده آمریکا را در بازه زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۵ ارزیابی کند. مبنای روش‌شناختی تحقیق، تحلیل طولی داده‌های آماری در کنار تفسیر نظری آن‌ها در چهارچوب نظریه‌های هژمونی و انتقال قدرت است؛ بدین معنا که ابتدا شاخص‌های کمی مرتبط با بنیان‌های مالی و دفاعی قدرت آمریکا استخراج شده و سپس در پرتو مفاهیم نظری، پیامدهای ساختاری آن‌ها تحلیل شده است.

در این راستا، داده‌های مورد استفاده از منابع رسمی و معتبر بین‌المللی همچون گزارش‌های سالانه European Central Bank، International Monetary Fund، Bank for International Settlements، Stockholm International Peace Research Institute و National Science Foundation، گردآوری شده‌اند. داده‌های مربوط به سهم دلار در ذخایر رسمی ارزی، سهم آن در پرداخت‌های جهانی، روند بدهی عمومی آمریکا، حجم هزینه‌های نظامی و سهم تحقیق و توسعه دفاعی از کل هزینه‌های دفاعی، به‌عنوان شاخص‌های عینی سنجش بنیان‌های مادی هژمونی استخراج شده‌اند.

تحلیل داده‌ها به‌صورت روندپژوهانه انجام گرفته است؛ به این معنا که تغییرات کمی شاخص‌ها در یک بازه زمانی ممتد بررسی و جهت حرکت آن‌ها (افزایشی، کاهش‌ی یا تثبیت‌شده) مشخص شده است. سپس با بهره‌گیری از تحلیل تطبیقی، موقعیت ایالات متحده در مقایسه با رقبای اصلی به‌ویژه چین و روسیه ارزیابی شده تا امکان تمایز میان افول مطلق و افول نسبی فراهم شود. در این مرحله، تمرکز نه صرفاً بر ارقام مطلق، بلکه بر سهم نسبی از کل ظرفیت جهانی و نرخ رشد رقبا بوده است؛ زیرا در ادبیات هژمونی، تغییر در موازنه سهم‌ها اهمیت بیشتری از تغییرات مقطعی در حجم قدرت دارد. در گام بعد، یافته‌های آماری در چهارچوب مفهومی مقاله تفسیر شده‌اند؛ بدین‌صورت که کاهش سهم دلار در ذخایر و پرداخت‌های بین‌المللی به‌عنوان شاخص فرسایش قدرت ساختاری مالی و کاهش فاصله فناورانه رقبا در حوزه تحقیق و توسعه دفاعی به‌عنوان شاخص تضعیف برتری راهبردی تحلیل شده است.

### ۳. یافته‌های پژوهش

در این بخش، یافته‌های حاصل از تحلیل روندهای مالی و دفاعی ایالات متحده در چهارچوب بنیان‌های مادی هژمونی بررسی می‌شود. تمرکز اصلی بر تغییرات ساختاری جایگاه دلار در نظام پولی بین‌الملل و تحولات مرتبط با برتری فناورانه-دفاعی آمریکا نسبت به رقباست. این یافته‌ها نشان می‌دهد افول هژمونی آمریکا نه به‌صورت ناگهانی، بلکه به‌مثابه فرایندی تدریجی و مبتنی بر تغییر در موازنه قدرت جهانی در حال شکل‌گیری است.



### ۳-۱. افول قدرت دلار در اقتصاد سیاسی بین الملل

قدرت دلار یکی از مهم ترین ستون های هژمونی آمریکا از سال ۱۹۴۵ تاکنون بوده است. هرچند ایالات متحده از نظر اقتصادی و نظامی نیز برای چند دهه قدرت برتر جهان بوده، اما آنچه به این کشور امکان داده تا هزینه های عظیم نظامی، مالی و مداخلات خود را در سطح جهان تأمین کند، برتری دلار به عنوان ارز ذخیره و مسلط در تجارت و بازارهای مالی جهانی بوده است. این برتری هژمونی آمریکا را از یک «قدرت سخت افزاری» به «قدرت ساختاری» تبدیل کرده است؛ قدرتی که از طریق قواعد پولی، ارزی و مالی، سایر کشورها را در مدار تصمیم سازی خود نگاه می دارد؛ اما طی حدود دو دهه اخیر، نشانه های کاهش قدرت دلار آشکار شده است. این افول، ناگهانی یا فروپاشی گونه نیست، بلکه روندی تدریجی، ساختاری و قابل اندازه گیری است که پیامدهای چشمگیری برای هژمونی آمریکا در حال و آینده به همراه خواهد داشت.

### ۳-۲. نقش تاریخی دلار در معماری قدرت آمریکا

پس از جنگ جهانی دوم، آمریکا با ابتکار ایجاد نظام برتون وودز، دلار را به ارز مرکزی اقتصاد جهانی تبدیل کرد. در این نظام، ارزهای دیگر جهان به دلار متصل شدند و دلار خود به طلا قابل تبدیل بود. حتی پس از پایان رسمی نظام برتون وودز در ۱۹۷۱ (قطع پیوند دلار با طلا توسط نیکسون)، دلار همچنان جایگاه مسلط خود را حفظ کرد. دلیل این موضوع، قدرت صنعتی آمریکا، اعتماد جهانی، شفافیت بازارهای مالی این کشور و نقش گسترده وال استریت در تأمین سرمایه جهانی بود. درواقع ساختار مالی بین المللی پس از جنگ، به شکلی طراحی شد که «توان آمریکا در هدایت جریان مالی و تنظیم سازوکارهای اقتصادی در سطح جهانی» را تضمین کند. این ساختار، به واقع معرف پیشرانی است که بسیاری آن را «قدرت ساختاری آمریکا» می نامند (پیرانی و رضوی، ۱۳۹۹: ۸۵).

### ۳-۳. کاهش سهم دلار در ذخایر رسمی ارزی جهان

یکی از مهم ترین شاخص های سنجش قدرت دلار، سهم آن در ذخایر رسمی بانک های مرکزی جهان است.



داده‌های صندوق بین‌المللی پول نشان‌دهنده آن است که در این دوره سهم دلار از ۷۱ درصد در سال ۱۹۹۹ به حدود ۵۸ درصد در سال‌های اخیر کاهش یافته است. در عین حال و در همین دوره سهم یورو در تبادلات مالی بین‌المللی افزایش یافته و استفاده از یوان نیز به تدریج سیر افزایشی پیدا می‌کند. همچنین ارزهای منطقه‌ای نیز طی این سال‌ها نقش بیشتری به‌ویژه در مبادلات دوجانبه ایفا می‌کنند. پیدا می‌کنند. نکته قابل توجه در بررسی کاهش نقش آفرینی دلار و افزایش نقش ارزهای دیگر در مبادلات بین‌المللی آن است که این کاهش طی دو دهه گذشته مستمر و غیرقابل برگشت بوده و عوامل ساختاری و زمینه‌ای آن کماکان موجود بوده و حتی تقویت شده‌اند. گزارش‌های رسمی نهادهایی مانند صندوق بین‌المللی پول و سایر نهادهای بین‌المللی مشابه نیز بر این روند تأکید دارند و «افول مداوم سلطه دلار»<sup>۱</sup> را نه یک پیش‌بینی بلکه یک واقعیت مبتنی بر آمار معرفی می‌کنند (IMF, 2024). درواقع می‌توان چنین فرض کرد که قدرت دلار در نتیجه ظهور قدرت‌های اقتصادی جدید و گسترش پیمان‌های پولی دوجانبه در معرض فرسایش قرار گرفته است (رضوی ۱۳۹۹).

### ۳-۴. کاهش سلطه دلار در تجارت جهانی و سامانه‌های انتقال و پرداخت

اگرچه دلار هنوز پرکاربردترین ارز تجارت است، اما داده‌های بانک تسویه بین‌المللی نشان می‌دهد که سهم دلار در پرداخت‌های جهانی سوئیفت از حدود ۴۵ درصد به حدود ۳۸ درصد کاهش یافته است. در مقابل سهم یوان چین از کم‌تر از ۱ درصد به حدود ۵ درصد رسیده و در برخی ماه‌ها از یورو نیز پیشی گرفته است. به همی ترتیب استفاده از ارزهای ملی در تجارت دوجانبه میان کشورهایمانند چین، روسیه، هند، برزیل و حتی گاه کشورهای حاشیه خلیج فارس نیز افزایش داشته است. افزون بر این، توسعه «سامانه پرداخت بومی چین»<sup>۲</sup> که برای دور زدن وابستگی به سوئیفت ایجاد شده، مسیر عملی کاهش وابستگی به دلار را تقویت کرده است (ECB, 2024; World Bank, 2022).

1. Ongoing Erosion of USD Dominance  
2. CIPS



### ۳-۵. سیاست تحریم و فرسایش نقش دلار

یکی از ابزارهای اصلی قدرت آمریکا، تحریم‌های مالی مبتنی بر کنترل دلار و شبکه بانکی جهانی است؛ اما استفاده مکرر از تحریم‌ها طی دو دهه گذشته موجب بروز دو پیامد اصلی شده است: نخست این که کشورها در نتیجه سیاست خارجی ایالات متحده در صدد یافتن سازوکارهای مالی در مسیری غیر از استفاده از دلار برآمده و در این زمینه به ابتکاراتی نیز دست زده‌اند و دوم؛ نظام‌های مالی فعال در سطح بین‌المللی نیز به منظور مصون ماندن از آسیب‌های ناشی از سیاست تحریم ایالات متحده به تدریج گزینه‌هایی برای دور زدن دلار در مبادلات دو و چندجانبه ایجاد کرده‌اند. به عبارت ساده‌تر استفاده گسترده از تحریم‌ها، «هزینه‌های نهادی» قدرت آمریکا را افزایش داده و انگیزه کشورها برای خروج از مدار دلار را تقویت کرده است (آهویی و حسینی، ۱۳۹۵: ۵۸). بر همین مبنا امروزه کشورهایی مانند روسیه، جمهوری اسلامی ایران، چین، ونزوئلا، هند و حتی عربستان، در بخش‌هایی از تجارت خود ارزهای ملی خود و ارزهای دیگری مانند یورو و یوان و یا سازوکارهای تهاتری را جایگزین مبادلات دلار پایه کرده‌اند.

### ۳-۶. صعود یوان و یورو به عنوان رقبای ساختاری

رشد یوان نه به عنوان جایگزین کامل دلار، بلکه به عنوان ارز مکمل چین برای مصون ماندن از تبعات تحریمی ایالات متحده و به ویژه در شرایط بروز خطر جنگ تجاری صورت گرفته است. در این راستا سهم یوان در ذخایر جهانی از صفر به حدود ۳ درصد رسیده و سهم آن در پرداخت‌های جهانی از ۰/۷ درصد به حدود ۵ درصد جهش کرده است. همچنین سهم این ارز در تأمین مالی تجاری از ۱ درصد به حدود ۶ درصد افزایش یافته است. در حال حاضر ده‌ها کشور از جمله روسیه، برزیل، پاکستان، عربستان سعودی و امارات، متحده عربی در تجارت خود با چین از یوان استفاده می‌کنند. سیاست‌های اقتصادی مجامع و گروه‌هایی مانند بریکس نیز به این اقبال نسبت به یوان افزوده است. افزون بر یوان، یورو به عنوان پول رایج حوزه اتحادیه اروپا نیز با وجود بحران‌های داخلی در اقتصادهای اروپا و کارکردهای اقتصادی اتحادیه، همچنان رقیبی مهم برای دلار به شمار می‌آید. بنا به گزارش بانک مرکزی اروپا، «یورو در حوزه بدهی

بین‌المللی و تجارت منطقه‌ای جایگاهی کسب کرده که در حال گرفتن بخشی از سهم دلار در اقتصاد جهانی است» (ECB, 2024).

### ۳-۷. افزایش بدهی آمریکا و اثر آن بر دلار

دلار در گذشته به دلیل ثبات و قدرت اقتصادی آمریکا به عنوان ارزی معتبر در بازارهای جهانی شناخته می‌شد؛ اما در حال حاضر بدهی فدرال به بیش از ۳۵ تریلیون دلار رسیده و نسبت بدهی این کشور به تولید ناخالص داخلی آن از ۱۰۰ درصد عبور کرده است، به نحوی که طبق برآوردهای فدرال رزرو، کسری بودجه آمریکا سالانه بیش از یک تریلیون دلار است. این وضعیت موجب نگرانی نهادهای اعتبارسنجی (مانند فیچ و مودیز) شده و به دلار فشار بلندمدت وارد می‌کند. به عبارت ساده‌تر «بحران ساختاری بدهی آمریکا ظرفیت این کشور برای تداوم هژمونی مالی را محدود می‌کند» (رضوی، ۱۳۹۹: ۱۲۰).

### ۳-۸. تضعیف اعتماد جهانی به دلار پس از جنگ اوکراین

جنگ اوکراین و تحریم‌های شدید آمریکا علیه روسیه باعث شد تا این فرض تقویت شود که ذخایر ارزی دلاری قابل توقیف بوده و دلار به یک معنا ابزاری سیاسی و در اختیار آمریکاست. درواقع جنگ اوکراین و کنش ایالات متحده در زمینه تحریم‌های روسیه نشان داد که امنیت دارایی‌های ارزی در نظام مبتنی بر دلار به هیچ روی ضمانت شده نیست. به عنوان پیامد این امر، کشورهای مختلف سازوکارهای جداگانه‌ای برای تأمین امنیت ذخایر پولی خود در پیش گرفتند. روسیه ذخایر دلاری خود را تقریباً به صفر رساند، چین به طور محسوس تسویه حساب‌های غیردلاری را افزایش داد، هند بخشی از تجارت نفت خود را با روسیه را با استفاده از روپیه انجام داد و نهایتاً عربستان سعودی نیز مهابی آغاز مذاکراتی برای فروش نفت به چین با استفاده از یوان شد. مجموع این رخدادها نشان‌دهنده ریسک سیاسی بالای دلار برای کشورهایی است که به طور بالقوه یا بالفعل در معرض فشارهای سیاسی ایالات متحده قرار دارند و طبیعتاً در چنین فضایی ذخایر مالی و سازوکارهای مبادله جایگزین به عنوان گزینه‌های بدیل مطرح شده و در نهایت به تضعیف هژمونی دلار در اقتصاد بین‌الملل منتهی می‌شوند.



### ۳-۹. ظهور نظام چندارزی

مجموع روندهای مورد بحث در زمینه کاهش قدرت و اثرگذاری دلار در نظم اقتصادی بین‌الملل به پیدایش وضعیتی منتهی شده که در اقتصاد سیاسی تحت عنوان «نظام چندارزی»<sup>۱</sup> شناخته می‌شود. در نظام چندارزی کنونی دلار همچنان مهم‌ترین ارز بین‌المللی است؛ اما تنها ارز مسلط و تعیین‌کننده مناسبات اقتصادی و مالی در نظام محسوب نمی‌شود. در این نظام به موازات کاهش نقش و اثرگذاری دلار، ارزهایی اعم از یورو، یوان، ارزهای دیجیتال بانک مرکزی و نهایتاً ارزهای منطقه‌ای و ملی نقش بیشتری پیدا کرده‌اند. بررسی‌های BIS نشان‌دهنده آن است که دلار «دیگر انحصار تاریخی خود را در ارزهای ذخیره ندارد» (BIS, 2023).

### ۳-۱۰. پیامدهای افول قدرت دلار بر هژمونی آمریکا

افول نسبی دلار به عنوان یک روند موجود و مبتنی بر شواهد عینی و آماری از حیث ساختاری واجد سه پیامد عمده برای هژمونی ایالات متحده است:

نخست؛ کاهش توان آمریکا برای تأمین مالی هزینه‌های هژمونی: آمریکا دهه‌ها بدون نگرانی از کسری‌های عظیم، هزینه‌های نظامی و امنیتی خود را تأمین می‌کرد، زیرا سایر کشورها دلار را می‌خریدند و ذخیره می‌کردند. به موازات کاهش این تقاضا، لازم است ایالات متحده اقدام به افزایش نرخ‌های بهره کرده و یا مالیات را افزایش دهد. در حالت سوم، الزام ایالات متحده کاهش هزینه‌های دفاعی و هزینه‌های مرتبط با مداخلات بین‌المللی خود است که هر سه وضعیت برای هژمونی این کشور چالش‌هایی به همراه خواهند داشت.

دوم؛ کاهش کارآمدی تحریم‌ها: تحریم‌های مالی زمانی مؤثرند که اقتصاد جهانی و مبادلات اقتصادی کشورها به دلار وابسته باشد. بدیهی است در شرایطی که کشورهای مختلف مسیرهای پرداخت و نقل و انتقال مالی مستقل ایجاد کنند، کارایی تحریم‌های ایالات متحده کاهش یابد (آهویی و حسینی، ۱۳۹۵).

سوم؛ افزایش استقلال و خوداتکایی راهبردی رقبا: چین، روسیه، هند، ایران، ترکیه و حتی برخی کشورهای عربی در حال حاضر گزینه‌هایی برای تجارت بر مبنای ارزهای غیر دلار تعریف

کرده‌اند. بدیهی است که هرچه این روند گسترده‌تر شود، رهبری مالی آمریکا دشوارتر خواهد شد.

به‌طور کلی، بررسی‌ها نشان می‌دهند که افول دلار یک تحلیل سیاسی یا ایدئولوژیک نبوده بلکه یک روند آماری، ساختاری و تأیید شده توسط نهادهای بین‌المللی است. در عین حال که این افول کند، تدریجی و بلندمدت است؛ اما دلار همچنان ارز مسلط جهان خواهد بود، گرچه میزان اثرگذاری و تعیین‌کنندگی سابق را نخواهد داشت. از آنجاکه هژمونی آمریکا بر ستون مالی دلار بنا شده، تضعیف دلار به معنای کاهش توان آمریکا برای حفظ هژمونی با هزینه گذشته است. در واقع، تحلیل اقتصاد سیاسی از تضعیف قدرت دلار در اقتصاد جهانی، بنیان اقتصادی تضعیف هژمونی آمریکا را تشکیل داده و مقدمه‌ای برای کاهش توان این دولت در سایر عرصه‌ها از جمله در زمینه دفاعی و راهبردی به شمار می‌آید.

### ۳-۱۱. کاهش توان تحقیق و توسعه دفاعی آمریکا نسبت به رقبا

از جمله اصلی‌ترین وجوه افول هژمونی ایالات متحده کاهش فاصله رقبا از این کشور در زمینه نظامی است. قدرت نظامی ایالات متحده طی بیش از هفت دهه گذشته عمدتاً بر برتری فناورانه استوار بوده است. این برتری حاصل ترکیب سه عامل کلیدی یعنی شبکه گسترده آزمایشگاه‌های نظامی و دانشگاهی، سرمایه‌گذاری عظیم دولت فدرال در تحقیق و توسعه دفاعی و وجود زیست‌بوم صنعتی-نظامی بی‌رقیب این کشور بوده است؛ اما طی دو دهه اخیر، روندهای مرتبط با صنایع تسلیحاتی و دفاعی به‌ویژه در زمینه بودجه تحقیق و توسعه و نرخ ابداعات، نشان‌دهنده آن هستند که فاصله آمریکا با رقبا، به‌ویژه چین، به‌طور نظام‌مند در حال کاهش است. این کاهش به معنای تضعیف قدرت نظامی آمریکا نیست، بلکه نوعاً به معنای تضعیف «برتری مطلق» و افزایش «رقابت فناورانه در بستر چندقطبی» تعریف می‌شود. در ادامه به شاخص‌های راهنما در تشریح وضعیت کنونی ایالات متحده در این عرصه و همچنین مهم‌ترین روندهای مؤثر بر افول قدرت آمریکا در این زمینه اشاره خواهد شد.



### ۳-۱۲. وضعیت کنونی هزینه‌های نظامی و تحقیق و توسعه آمریکا و رقبا

براساس گزارش رسمی سیپری در سال‌های ۲۰۲۳ و ۲۰۲۴ ایالات متحده همچنان بیشترین بودجه و هزینه نظامی جهان (۹۱۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۳) را به خود اختصاص داده است. در این رتبه‌بندی چین با ۲۹۶ میلیارد دلار در رتبه دوم و روسیه با ۱۰۹ میلیارد دلار به‌عنوان سومین کشور در زمینه هزینه‌های دفاعی مطرح هستند. پس از این دو کشور، هند، عربستان سعودی و بریتانیا با فاصله نسبتاً چشمگیر در این فهرست قرار گرفته‌اند (SIPRI 2023-2024)؛ اما در زمینه تحقیق و توسعه دفاعی که به یک معنا تعیین‌کننده «آینده برتری» است، روندها مهم‌تر از ارقام مطلق هستند. در این زمینه با دو روند کاملاً متعارض روبه‌رو هستیم:

نخست، روند رکود نسبی در تحقیق و توسعه دفاعی ایالات متحده؛ که بر مبنای داده‌های نهادهای رسمی مانند پنتاگون و آژانس همکاری امنیتی دفاعی ایالات متحده طی سال‌های اخیر به ویژگی ثابت ساخت دفاعی این کشور بدل شده است. برای مثال براساس داده‌های منتشر شده از سوی وزارت دفاع ایالات متحده، بودجه تحقیق و توسعه دفاعی این کشور طی دهه گذشته کم‌تر از ۳ درصد رشد سالانه واقعی داشته و در برخی سال‌ها رشد منفی را تجربه کرده است. همچنین و در همین راستا، افزایش هزینه‌های نگهداری و عملیات ارتش، بودجه تحقیق و توسعه را تحت فشار قرار داده است (DoD RDT&E Budget, 2024). کاهش و رکود در هزینه‌های تحقیق و توسعه به‌عنوان مهم‌ترین بخش از چشم‌انداز آینده دفاعی ایالات متحده یکی از دلایل اصلی کاهش بیش از پیش فاصله رقبا و حتی متحدان از این کشور به شمار می‌آید.

دوم، رشد سریع تحقیق و توسعه دفاعی چین؛ بر مبنای گزارش‌های تحلیلی و برآوردهای راهبردی از وضعیت دفاعی چین، بودجه تحقیق و توسعه دفاعی این کشور از سال ۲۰۰۰ تاکنون سالانه بین ۹ تا ۱۲ درصد برآورد می‌شود (CRS, 2023: Fact Sheet on Global R&D). این جهش معنادار هنگامی به‌روشنی مشخص می‌شود که دریاپییم چین در سال ۲۰۰۰ تقریباً هیچ نقشی در تحقیق و توسعه دفاعی در جهان نداشت؛ اما در سال ۲۰۲۳ بیش از ۲۶ درصد کل هزینه‌های تحقیق و توسعه دفاعی در سطح جهان را به خود اختصاص داد (RAND, 2023). درواقع چین با سرعتی بسیار بیشتر از ایالات متحده آمریکا در فناوری‌های نوین نظامی سرمایه‌گذاری می‌کند و این امر «برتری راهبردی آمریکا را محدود خواهد کرد» (پیرانی، ۱۴۰۰).

### ۳-۱۳. تغییر ترکیب هزینه‌های دفاعی آمریکا

بخش قابل توجهی از بودجه دفاعی آمریکا به‌جای تحقیق و توسعه در موارد زیر هزینه می‌شود:

- ❖ حقوق کارکنان؛
- ❖ نگهداری و تعمیر تجهیزات؛
- ❖ هزینه پایگاه‌های خارجی؛
- ❖ عملیات جاری و حمل‌ونقل؛
- ❖ هزینه جنگ‌ها و عملیات طولانی مدت.

مطالعات عديده‌ای تأکید می‌کنند که افزایش هزینه‌های جاری، توان آمریکا برای سرمایه‌گذاری بلندمدت در تحقیق و توسعه را تضعیف کرده است. برای مثال، رمضانی و ایزدی توضیح می‌دهند که فرسایش ساختار نظامی آمریکا و افزایش هزینه عملیات خارجی، «ظرفیت نوآوری نظامی آمریکا را نسبت به دوران جنگ سرد کاهش داده است» (رمضانی و دیگران، ۱۴۰۳) این در حالی است که چین بخش بسیار بیشتری از بودجه دفاعی‌اش را به حوزه تحقیق و توسعه اختصاص داده است. درواقع چین از رهگذر سیاست «تمرکز راهبردی» جهش در حوزه‌هایی که بالقوه می‌توانند برتری آمریکا را با چالش مواجه سازند را در دستور کار قرار داده است. حوزه‌هایی اعم از جنگ سایبری، سامانه‌های فراصوت، هوش مصنوعی نظامی، جنگال، پهپادهای انبوه و هوشمند و نهایتاً تسلیحات فضایی و ضدماهواره‌ای همگی در این طیف از فناوری قرار می‌گیرند. درواقع، هرچند بودجه نظامی چین یک‌سوم بودجه نظامی آمریکاست، بازده فناورانه آن بسیار بالاتر است.

### ۳-۱۴. کاهش سهم آمریکا از تحقیق و توسعه جهانی

بررسی داده‌های رسمی از وضعیت دفاعی در طول سال‌های گذشته نشان‌دهنده آن است که سهم ایالات متحده از تحقیق و توسعه دفاعی در سطح جهان در سال ۲۰۰۰ حدود ۳۹ درصد، در سال ۲۰۲۰ حدود ۳۰ درصد و در سال ۲۰۲۳ حدود ۲۸ درصد بوده است. این در حالی است که این ارقام برای چین به ترتیب در سال ۲۰۰۰ حدود ۵ درصد، در سال ۲۰۲۰ حدود ۲۴ درصد و در سال ۲۰۲۳ حدود ۲۶ درصد بوده است (NSF Science & Engineering Indicators 2024). این



ارقام به‌روشنی نشان می‌دهند که چین در کم‌ترین فاصله ممکن از ایالات متحده در بستر تحقیق و توسعه دفاعی در سطح جهان قرار دارد. نکته حائز اهمیت در این رابطه آن است که سهم تحقیق و توسعه کل با توان بالقوه تحقیق و توسعه دفاعی ارتباط مستقیم دارد و بر همین اساس چین با در اختیار داشتن ۲۶ درصد از تحقیق و توسعه جهانی دیر یا زود در بسیاری از فناوری‌های نظامی نیز به برتری می‌رسد. بر این مبنا می‌توان چنین فرض کرد که رشد فناوریانه چین در حال بازتعریف موازنه قدرت جهانی است و آمریکا دیگر قادر به حفظ برتری مطلق خود در زمینه فناوری دفاعی نخواهد بود (اسماعیلی، ۱۳۹۸: ۲۵).

### ۳-۱۵. تنزل رتبه ایالات متحده در برخی حوزه‌های خاص

برخی از ارزیابی‌ها نشان می‌دهند که چین در چند حوزه خاص، یا از ایالات متحده پیشی گرفته یا در فاصله‌ای بسیار نزدیک با این کشور گام برمی‌دارد. از جمله این حوزه‌ها که جملگی در قالب فناوری‌های دفاعی پیشرو قرار می‌گیرند می‌توان به مواردی اعم از موشک‌های مافوق صوت، سامانه‌های جنگ سایبری، هوش مصنوعی نظامی و پهپادهای تهاجمی اشاره کرد. در زمینه موشک‌های مافوق صوت چین در سال ۲۰۲۱ سامانه‌های DF-17 را عملیاتی کرده و همچنین Glide Vehicle را به‌طور موفقیت‌آمیز آزمایش کرد. همچنین چین از سال ۲۰۱۵ در توسعه سامانه‌های فراصوت تقریباً جلوتر از آمریکا حرکت کرده است (RAND, 2022). در عرصه جنگ سایبری چین دارای یکی از پیچیده‌ترین شبکه‌های سایبری تهاجمی است. این برخورداری از شبکه سایبری تهاجمی در حالی است که رقابت سایبری یکی از اصلی‌ترین حوزه‌های برتری و در عین فرسایش هژمونی ایالات متحده در عرصه دفاعی و نظامی به شمار می‌رود (NIC Global Trends 2040, 2021). در زمینه هوش مصنوعی نیز چین با حمایت دولتی و با دسترسی به داده‌های انبوه جمعیتی، رشد چشمگیری را تجربه می‌کند. کاربست گسترده هوش مصنوعی در تجهیزات و فناوری‌های دفاعی طی سال‌های اخیر به یکی از پایه‌های اصلی توسعه فناوری و تحقیقات دفاعی این کشور بدل شده است و بالاخره بر همین سیاق در زمینه پهپادهای رزمی نیز به‌رغم برتری ایالات متحده، شرکت‌های چینی مانند CASC به‌عنوان رقبای جدی مطرح هستند که انحصار ایالات متحده در تولید و به‌کارگیری پهپادهای رزمی را از بین برده‌اند. این



تغییرات نسبت به یکدیگر در کل به معنای کاهش «عمق فناورانه» برتری نظامی آمریکا در جهان است.

### ۳-۱۶. موانع تأمین مالی تحقیق و توسعه دفاعی آمریکا

فارغ از مساعی دیگر کشورها برای رشد بخش دفاعی خود و به‌ویژه دستیابی به فناوری‌های برتری بخش آینده، مجموعه عواملی در ساخت داخلی ایالات متحده نیز به روند فرسودگی قدرت این کشور در عرصه دفاعی و به‌ویژه در امر تحقیق و توسعه یاری رسانده‌اند. مهم‌ترین عوامل در این زمینه عبارت‌اند از:

نخست؛ بدهی فدرال. افزایش بدهی ملی آمریکا (بیش از ۳۵ تریلیون دلار) توان این کشور برای سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه را محدود می‌سازد. در گزارش‌های اقتصادی ادواری بارها تأکید شده که هزینه خدمات بدهی (پرداخت سود سالانه) در حال سبقت گرفتن از بودجه دفاعی است.

دوم؛ کاهش سهم دولت در تحقیق و توسعه. سهم دولت فدرال آمریکا در تحقیق و توسعه از ۵۰ درصد در سال در ۱۹۶۰ به حدود ۲۰ درصد در سال ۲۰۲۳ رسیده. در این میان بخش خصوصی و دانش‌بنیان نیز بیشتر به فناوری‌های تجاری علاقه‌مند است تا فناوری‌های نظامی با سرمایه‌گذاری بلندمدت.

سوم؛ بحران نیروی انسانی. گزارش وزارت دفاع آمریکا در سال ۲۰۲۲ هشدار می‌دهد که اولاً تعداد دانشجویان آمریکایی در علوم مهندسی کاهش یافته و ثانیاً چین بیشترین نرخ دانش‌آموختگان در رشته‌های مهندسی در سطح جهان را به خود اختصاص داده است. بدیهی است که این روند می‌تواند حجم و ظرفیت نوآوری نظامی آمریکا را تحت تأثیر قرار دهد.

### ۳-۱۷. پیامد کاهش برتری تحقیق و توسعه بر هژمونی آمریکا

مهم‌ترین پیامدهای منفی تنزل رتبه ایالات متحده در امر تحقیق و توسعه دفاعی برای جایگاه هژمونیک این کشور در عرصه بین‌المللی عبارت‌اند از:



#### ♦ افزایش هزینه حفظ برتری نظامی

اگر آمریکا درصدد حفظ فاصله فناورانه خود با رقبایی مانند چین، هند و روسیه باشد، لازم است بودجه تحقیق و توسعه خود را به شکل قابل توجهی افزایش دهد؛ این در حالی است که محدودیت‌های مالی اصلی‌ترین و جدی‌ترین مانع برای اجرای این راهبرد هستند.

#### ♦ کاهش بازدارندگی راهبردی

به موازات نزدیک شدن رقبای ایالات متحده به این کشور در عرصه توسعه و کاربرد فناوری‌های کلیدی (مانند سامانه‌های موشکی فراصوت یا فناوری‌های حوزه سایبر)؛ بازدارندگی سنتی آمریکا تضعیف خواهد شد.

#### ♦ افزایش قدرت افکنی چین و روسیه

طی سال‌های اخیر و مشخصاً در یک دهه گذشته چین در دریای جنوبی و روسیه در اوکراین شواهد بیشتری از میل به قدرت افکنی در مقابل طرح و نظم آمریکایی ارائه کرده‌اند. این امر در کنار راهبردهایی مانند «نخست آمریکا» و میل به نوعی مرکانتیلیسم اقتصادی و دفاعی در طول ریاست جمهوری ترامپ (۲۰۲۰-۲۰۱۶) و بازتولید آن طی یک سال اخیر، این نشانه تغییر را به رقبا و حتی به شرکا و متحدان ارائه کرده که «چتر بازدارندگی آمریکا» و مهم‌تر از آن «تعهدات دفاعی و امنیتی ایالات متحده» اکنون مانند گذشته قاطع نیست.

#### ♦ تضعیف شبکه اتحادهای ایالات متحده

با توجه به کاهش هزینه‌های دفاعی در امر تحقیق و توسعه و درعین حال احاله مسئولیت به شرکا و متحدان در این زمینه به نظر می‌رسد متحدان آمریکا (مانند ژاپن، کره جنوبی، اروپا) مجبور به افزایش هزینه‌های دفاعی خود در قالب افزایش سهم دفاعی در تولید ناخالص داخلی خود هستند؛ این امر اگرچه از سوی دولت ترامپ با جدیت دنبال می‌شود طلیعه کاهش اعتماد به برتری مطلق آمریکا در سطح جهان بوده و برای هژمونی این کشور مخاطراتی در پی دارد.

#### ♦ پیوند با تضعیف بین‌المللی دلار

بدیهی است که تضعیف دلار توان آمریکا برای تأمین بودجه دفاعی را کاهش می‌دهد و درعین حال کاهش توان تحقیق و توسعه دفاعی نیز قدرت آمریکا برای حمایت از نظم دلاری را

تضعیف می‌کند. این دو روند یکدیگر را تقویت می‌کنند و به همین دلیل ستون نظامی هژمونی آمریکا در وضعیت فرسایش قرار می‌گیرد.

به‌طور کلی به نظر می‌رسد جهت حرکت پیشران‌ها در زمینه تداوم هژمونی ایالات متحده منفی بوده و در راستای تخریب وضع موجود هستند؛ در این شرایط به نظر می‌رسد برتری فناورانه آمریکا کاهش یافته و در مقابل سرعت پیشرفت چین بسیار بیشتر از گذشته است. افزون بر آن، هزینه‌های داخلی آمریکا، ساختار بودجه‌ای و فشار بدهی، تداوم برتری فناورانه برای این کشور را دشوار کرده و بالاخره حوزه‌هایی مانند هوش مصنوعی، فناوری سایبری، فناوری فضایی و سامانه‌های فراصوت که آینده جنگ را تعیین می‌کنند در حال حاضر رقابتی یا چندقطبی شده‌اند. مجموع این روندها و رخدادها نشان‌دهنده آن است که هژمونی نظامی آمریکا بلامنازع نبوده و بلکه در حوزه‌های کلیدی در کوتاه‌مدت با چالش‌های جدی روبه‌رو خواهد شد. این وضعیت در تلاقی با تضعیف جایگاه دلار در اقتصاد جهانی متضمن آسیب ایالات متحده از هر دو ستون حفظ جایگاه هژمونیک یعنی توان فناورانه و توانمندی مالی است.



#### ۴. نتیجه‌گیری و پیشنهاد

هژمونی ایالات متحده آمریکا طی دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم تا به امروز بر دو ستون اصلی استوار بوده است: نخست، برتری مالی و ساختاری دلار در نظام اقتصاد بین‌الملل؛ دوم، برتری فناورانه و دفاعی که به این کشور امکان می‌داد قدرت نظامی و بازدارندگی بی‌رقیب ایجاد کند. این دو ستون برای دهه‌ها امکان جهت‌دهی آمریکا به قواعد تجارت، سرمایه‌گذاری، امنیت و نظم نهادی جهانی را فراهم کرده‌اند؛ اما بررسی روندهای سه دهه اخیر نشان می‌دهد که ایالات متحده وارد مرحله‌ای از افول نسبی هژمونی شده است؛ افولی که نه ناگهانی، بلکه تدریجی، ساختاری و مبتنی بر تغییرات عمیق در اقتصاد و فناوری جهانی است. در حوزه مالی، داده‌های صندوق بین‌المللی پول، بانک تسویه بین‌المللی و بانک جهانی نشان می‌دهد که سهم دلار از ذخایر رسمی ارزی و پرداخت‌های جهانی در حال کاهش است. کشورهایی چون چین، روسیه، هند، برزیل و حتی برخی شرکای آمریکا، به سمت استفاده از ارزهای ملی، یورو و یوان حرکت کرده‌اند. بهره‌گیری گسترده آمریکا از تحریم‌های مالی نیز انگیزه کشورهای مختلف برای ایجاد مسیرهای پرداخت مستقل را افزایش داده است. در نتیجه، «امتیاز گزاف دلار» که دهه‌ها به آمریکا اجازه می‌داد هزینه‌های امنیتی و نظامی را با حداقل محدودیت تأمین کند، در حال فرسایش است.

در حوزه صنایع دفاعی نیز تصویر مشابهی دیده می‌شود. آمریکا هنوز از بزرگ‌ترین بودجه دفاعی جهان برخوردار است؛ اما برتری فناورانه آن کشور وجه مطلق ندارد. چین، با سرعتی بی‌سابقه، سهم خود را از فناوری دفاعی افزایش داده و در حوزه‌هایی مانند موشک‌های مافوق صوت، جنگ سایبری، هوش مصنوعی نظامی و تسلیحات فضایی در فاصله‌ای بی‌سابقه با ایالات متحده قرار دارد. کاهش سهم دولت فدرال از تحقیق و توسعه دفاعی، بحران بدهی آمریکا و افزایش هزینه‌های نگهداری نیروهای مسلح، فضای بودجه‌ای واشینگتن برای سرمایه‌گذاری بلندمدت را کاهش داده است. در مقابل، چین و روسیه با تمرکز بر حوزه‌های نامتقارن کم‌هزینه اما اثرگذار، برتری آمریکا را به چالش می‌کشند.

ترکیب این دو روند یعنی افول دلار و کاهش برتری دفاعی به این معناست که هژمونی آمریکا هم در بُعد مالی و هم در بعد سخت‌افزاری تضعیف شده است. این افول لزوماً به معنی سقوط

آمریکا نیست؛ این کشور همچنان یکی از قدرتمندترین کنشگران جهان باقی خواهد ماند؛ اما نظم آینده جهان به جای میل به سوی شکل تک قطبی به سمت چندمرکزی شدن حرکت می کند. در این وضعیت، آمریکا وارد دوره ای شده است که می توان آن را «هژمونی محدود و پرهزینه» نامید: حفظ نفوذ جهانی نیازمند هزینه های بیشتر است؛ اما منابع و ابزارهای سنتی آمریکا برای تأمین این هزینه ها در حال محدود شدن هستند. نقش دلار کم رنگ تر می شود، توان فناورانه رقبا افزایش می یابد و بازدارندگی آمریکا دیگر فاصله کیفی گذشته را ندارد. این مجموعه روندها نشان می دهد که هژمونی آمریکا نه از بیرون، بلکه از درون ساختار قدرت جهانی و در رقابت اقتصادی و فناورانه در حال فرسایش است.

#### ۴-۱. پیشنهادهای پژوهش

شرایط گذار هژمونیک برای کنشگرانی همچون جمهوری اسلامی ایران واجد فرصت برای کنشگری بهینه در راستای افزایش توانمندی و افزایش ظرفیت اقدام در سطوح گوناگون است. به منظور کسب بیشترین دستاورد راهبردی در عین کمترین هزینه ممکن لازم است موارد زیر مورد توجه قرار گیرند.

تمرکز بر فناوری های نامتقارن و کم هزینه با بازده بالا؛ با توجه به کاهش برتری مطلق آمریکا در فناوری های راهبردی، ایران می تواند بهره برداری بیشتری از حوزه های جنگ و بازدارندگی سایبری، پدافند هوشمند و شبکه های یکپارچه حسگرمحور، پهپادهای تاکتیکی و رزمی با هزینه تولید پایین، جنگ الکترونیک و اخلاص گره های هوشمند، داشته باشد. این حوزه ها نسبت به تسلیحات کلاسیک، نیازمند هزینه های کم تر و بازده راهبردی بیشتری هستند.

سرمایه گذاری هدفمند در تحقیق و توسعه دفاعی با رویکرد بومی؛ کاهش تحقیق و توسعه دفاعی آمریکا فرصتی است برای ارتقای توان علمی داخلی. در این راستا اقداماتی اعم از تقویت ارتباط دانشگاه و صنعت دفاعی، ایجاد صندوق مشترک تأمین مالی تحقیقات راهبردی، حمایت از شرکت های دانش بنیان دفاعی، توسعه نیروی انسانی متخصص در هوش مصنوعی و محاسبات پیشرفته لازم و ضروری به نظر می رسند.



افزایش همکاری دفاعی و فناورانه منطقه‌ای؛ به واسطه چندمرکزی شدن جهان و پیوندهای اقتصادی و فناورانه جدید، همکاری فناورانه با کشورهای آسیایی می‌تواند شکاف‌های فناوری و صنعتی را کاهش دهد. در این زمینه مشارکت در پروژه‌های فضایی، سایبری و بی‌سیم نسل ششم (G6) حائز اهمیت است.

توسعه دکترین بازدارندگی غیرمتمرکز؛ در شرایطی که رقبا در جهان به استفاده از تاکتیک‌های شبکه‌محور روی آورده‌اند، توسعه سامانه‌های غیرمتمرکز فرماندهی و کنترل (C2)، شبکه‌سازی تجهیزات کم‌هزینه و کاهش وابستگی به زیرساخت‌های متمرکز می‌تواند تاب‌آوری دفاعی ایران را افزایش دهد.

پایش مستمر تغییرات صنعت دفاعی به‌ویژه در حوزه تحقیق و توسعه کشورهای منتخب؛ بدین منظور یک «رادار فناورانه» دائمی برای پایش مواردی اعم از گزارش‌ها و پژوهش‌های رسمی بین‌المللی، روندهای پژوهشی جهان در فناوری‌های نوپدید و تغییرات در بودجه‌های دفاعی کشورهای منتخب لازم است که این پایش راهبردی موجب تنظیم بهتر اولویت‌های دفاعی خواهد شد.

ارتقای بازدارندگی هوشمند براساس فناوری‌های نوپدید؛ در عصر رقابت فناورانه، بازدارندگی تنها مبتنی بر تجهیزات سخت نیست؛ بلکه مواردی اعم از الگوریتم‌های پیش‌بینی تهدید، دفاع سایبری لایه‌ای، استفاده از هوش مصنوعی برای فرماندهی و کنترل و کاربرد تسلیحات کم‌هزینه مبتنی بر ازدحام از اهمیت بیشتری برخوردار خواهند بود.

## فهرست منابع

- اسماعیلی، سید مهدی (۱۳۹۸). *افول قدرت آمریکا: از ثبات هژمونیک تا چندقطبی شدن*. مجله سیاست بین‌الملل، ۲۵(۳).
- آهویی، مهدی؛ حسینی دیاکو (۱۳۹۵)، *افول هژمونی آمریکا: معنای انتقال قدرت در نظام جهانی و الزامات سیاست‌گذاری*، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، سال ششم، شماره ۲۰.
- پیرانی، شهره؛ رضوی، سید عبدالله (۱۳۹۹)، *بررسی پارامترهای سیاسی-اقتصادی افول ایالات متحده آمریکا*، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، سال دهم، شماره ۴.
- پیرانی، شهره؛ سعیدی راد، آرش (۱۴۰۰)، *افول سیاسی ایالات متحده آمریکا، زمینه‌ها و دلایل*، فصلنامه مطالعات راهبردی آمریکا، سال اول، شماره ۴.
- پیرانی، محمدرضا (۱۴۰۰). *افول سیاسی ایالات متحده آمریکا در نظم بین‌الملل*. پژوهش‌نامه علوم سیاسی، ۲۹(۲).
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۷)، *افول قدرت نرم آمریکا، دلایل و پیامدها*، فصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال هشتم، شماره ۱۹.
- رضوی، محمدعلی (۱۴۰۱). *افول اقتصادی ایالات متحده آمریکا در نظام جهانی*. پژوهش‌نامه اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۱۲(۳).
- رمضانی، داود و همکاران (۱۴۰۳)، *پیامدها و فرصت‌های ناشی از افول هژمونی نظامی آمریکا بر امنیت ج.ا.ایران*، سال چهاردهم، شماره ۵۲.



## References

- Arrighi, Giovanni. (1994). *The Long Twentieth Century: Money, Power, and the Origins of Our Times*. London: Verso.
- Bank for International Settlements (BIS). (2023). *Quarterly Review: International Payment Systems and Currency Shares*.
- Congressional Research Service (CRS). (2023). *Global R&D Landscape and National Security Implications*.
- European Central Bank (ECB). (2024). *The International Role of the Euro*.
- Gilpin, Robert. (1981). *War and Change in World Politics*.
- Gramsci, Antonio. (1971). *Selections from the Prison Notebooks*. New York: International Publishers.
- International Monetary Fund (IMF). (2024). *World Economic Outlook: Shifts in Global Currency Systems*.
- Keohane, Robert O. (1984). *After Hegemony: Cooperation and Discord in the World Political Economy*. Princeton: Princeton University Press.
- National Intelligence Council (NIC). (2021). *Global Trends 2040*.
- National Science Foundation (NSF). (2024). *Science and Engineering Indicators*.
- RAND Corporation. (2022). *China's Military Modernization and Implications for US Technological Superiority*.
- SIPRI. (2023). *SIPRI Military Expenditure Database*, Stockholm International Peace Research Institute.
- SIPRI. (2024). *SIPRI Trends in World Military Spending*, Stockholm International Peace Research Institute.
- U.S. Department of Defense (DoD). (2024). *RDT&E Programs (Research, Development, Test & Evaluation)*.
- World Bank. (2022). *Global Financial Stability Report*.